

نقش جنگل تراشی، قرق و تخریب مراتع بر شاخص‌های کیفیت خاک در اراضی لسی استان گلستان

فرشاد کیانی^۱، احمد جلالیان^۲، عباس پاشایی^۳ و حسین خادمی^۲

چکیده

تخریب اراضی جنگلی یکی از بزرگ‌ترین معضلات زیست محیطی در شمال کشور است. یکی از پیامدهای این تخریب تأثیر منفی بر کیفیت خاک می‌باشد. تبدیل جنگل‌های طبیعی به اراضی کشاورزی، ایجاد قرق و تبدیل اراضی کشاورزی به مرتع و تخریب مراتع به دلیل چرای بی‌رویه در کنار یکدیگر در حوزه پاستور استان گلستان امکان بررسی تغییر کیفیت خاک را در این چهار کاربری فراهم آورده است. نتایج این مطالعه نشان داد، تبدیل جنگل‌های طبیعی به اراضی کشاورزی تا ۶۶ درصد مواد آلی خاک را کاهش داده و پایداری خاکدانه‌ها را تا یک سوم مقدار اولیه تغییر می‌دهد. به تبع آن میزان نیتروژن به میزان یک سوم، و پتاسیم به میزان ۱۵ درصد کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد خاک اراضی مرتعی (اراضی کشاورزی قرق شده) نسبت به خاک جنگل‌های طبیعی از لحاظ کیفیت فیزیکی و در مقایسه با خاک کشاورزی از لحاظ کیفیت شیمیایی وضعیت مطلوب‌تری داشته و از لحاظ شاخص‌های زیستی از دو کاربری دیگر نیز شرایط بهتری را دارا می‌باشد. نتایج نشان داد که فعالیت دو آنزیم، دهیدروژناز و آل‌آسپاراژیناز در اراضی مرتعی دارای مقادیر بیشتری نسبت به جنگل‌های طبیعی و اراضی کشاورزی است و بر خلاف تنفس میکروبی رابطه مستقیمی با میزان مواد آلی خاک ندارد. تفاوت در کیفیت مواد آلی اضافه شده به خاک به عنوان بستره موجودات زنده به نظر می‌رسد که عامل تأثیر گذارتری نسبت به کمیت مواد آلی، بر روی فعالیت‌های آنزیمی در این منطقه باشد. گرچه با توجه به نتایج ذکر شده، اراضی مرتعی قرق شده دارای کیفیت مطلوب‌تری نسبت به کاربری‌های دیگر است، با این حال نتایج بررسی شدت فرسایش این نکته را تأیید می‌کند که تخریب جنگل‌های طبیعی تا چه حد فرسایش را در اراضی کشاورزی و مرتعی تشدید کرده است. تحقیق ارائه شده لزوم توجه بیشتر به بررسی شدت فرسایش و اصول حفاظتی، به عنوان یک شاخص مهم در ارزیابی کیفیت خاک را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: جنگل تراشی، کاربری اراضی، کیفیت خاک، لس

مقدمه

برخوردارند که ناشی از تخریب شدید در این مناطق است و به

تبع آن پدیده‌های ناگواری از جمله سیل هرساله خسارات

امروزه جنگل‌های استان گلستان از تراکم و وسعت ناچیزی

۱. دانشجوی سابق دکتری خاک‌شناسی، دانشگاه صنعتی اصفهان و در حال حاضر استادیار خاک‌شناسی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه علوم

کشاورزی و منابع طبیعی، گرگان

۲. به ترتیب استاد و دانشیار خاک‌شناسی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه صنعتی اصفهان

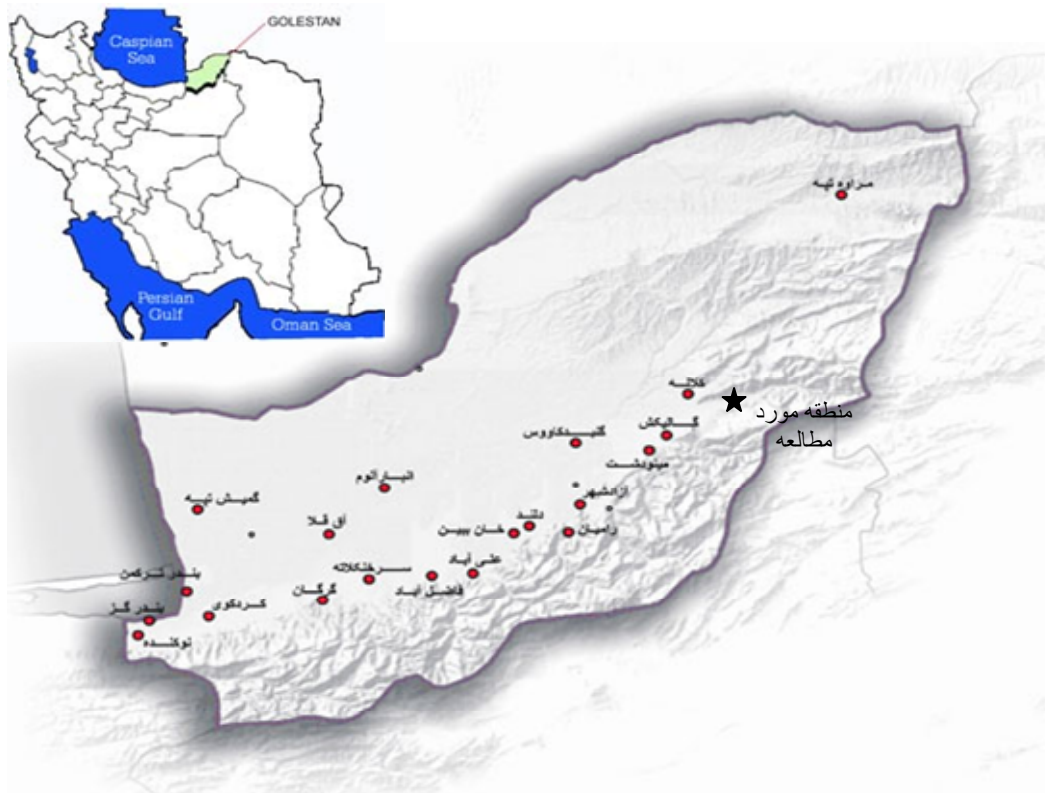
۳. استاد خاک‌شناسی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان

جبران ناپذیری به دنبال دارد. اگر به ساختار زمین شناسی منطقه توجه شود در می‌یابیم که رسوبات لس به‌طور وسیعی منطقه را پوشانده است. لس‌ها دارای فشردگی کم و تخلخل بالا هستند و به‌خاطر این‌که عامل پیوند بین ذرات، نمک‌هایی مانند کربنات کلسیم است، بسیار حساس به آب بوده که باعث در هم ریختن ساختمان لس‌ها می‌شود (۷). لس‌ها در اندازه سیلت و شن‌ریز بوده و گاهاً مقادیری رس دارند و به‌علت این‌که حاوی مواد آلی کمی بوده، بسیار به فرسایش حساس هستند. در مقابل، لس‌ها خاک‌های حاصل‌خیز جهاتند چون توانایی نگه‌داری آب را دارند و به‌خوبی آب را در دسترس گیاه قرار می‌دهند، تهویه مناسب دارند، ریشه گیاه به خوبی در این خاک‌ها نفوذ می‌کند و عملیات خاک ورزی روی آنها به راحتی انجام می‌شود (۷). بنابراین لزوم توجه بیشتر به این خاک‌ها از لحاظ مدیریتی امری اجتناب ناپذیر است. این مطالعه با هدف کلی تعیین نقش کاربری‌های مختلف بر کیفیت خاک‌های لسی شکل گرفته است.

بر اساس تعریف، کیفیت خاک، ظرفیت یک خاک برای عمل و انجام وظیفه در محیط زیست به عنوان یک جزء زنده است (۸). از سال ۱۹۹۳ با تعریف اولیه از کیفیت خاک، تحقیقات بسیار زیادی در این زمینه آغاز گشت. ارائه این تحقیقات در مراجع علمی گوناگون منجر به نتایج قابل توجهی شد. به‌ویژه این‌که کیفیت خاک در تساوی با کیفیت آب و هوا قابل اهمیت و بررسی است. فشار جمعیت و کاهش مستمر اراضی کشاورزی در اثر فرسایش خاک مهم‌ترین عامل تخریب محیط و منابع در کشورهای در حال توسعه است و این فشار موجب از بین رفتن جنگل‌ها، مراتع و پوشش‌های طبیعی می‌شود (۱۷). تغییر کاربری اراضی و بخصوص تبدیل جنگل‌های طبیعی به اراضی کشاورزی موجب کاهش شدید کیفیت خاک می‌شود (۱۷).

انتخاب خصوصیاتی که بتواند بیانگر کیفیت خاک باشد از اهمیت بالایی برخوردار است. در بررسی خصوصیات فیزیکی، برگر و کلتینگ عقیده دارند وضعیت فیزیکی خاک در ارزیابی کیفیت از اهمیت بالایی برخوردار است (۶). برخی از

شاخص‌های فیزیکی خاک با زمان تقریباً ثابت بوده ولی بسیاری از این شاخص‌ها دینامیک و پویا هستند و به وسیله اعمال مدیریت‌های مختلف تغییر می‌یابند. شاخص‌هایی که نسبت به تغییر مدیریت حساسیت نشان نمی‌دهند، برای ارزیابی کیفیت خاک مناسب نیستند (۸). تحقیقات نشان داده است که بافت و عمق خاک حساسیت کمی نسبت به تغییر مدیریت دارند و در مقابل جرم مخصوص ظاهری شاخص خوبی به منظور برآورد وضعیت فیزیکی خاک است. به عقیده کای پایداری خاکدانه‌ها شاخص مناسبی به منظور نشان دادن نقش کاربری‌های مختلف بر خاک است (۱۰). رومیگ و همکاران میزان سلامت اراضی را بر اساس مقدار ماده آلی تعریف کردند (۱۵). بسیاری از محققین معتقدند به خاطر عکس‌العمل‌های سریع موجودات زنده خاک در برابر تغییرات محیطی، بررسی وضعیت زیستی خاک در تخمین کیفیت خاک اهمیت بیشتری نسبت به خصوصیات شیمیایی و فیزیکی دارد. در بررسی شاخص‌های زیستی، شاخصی که بتواند سریع و آسان اندازه‌گیری شود، از اهمیت زیادی برخوردار است (۱۱). در بسیاری از مطالعات از شاخص‌های تنفس میکربی، جمعیت میکربی، معدنی شدن نیتروژن و فعالیت آنزیمی استفاده شده است (۴، ۱۱ و ۱۴). به دلیل شدت زیاد تخریب و فرسایش اراضی در کشور ایران در مقایسه با سایر نقاط دنیا و برای جلوگیری از تخریب جنگل‌ها و مراتع، توجه بیشتر به کیفیت خاک و انجام مطالعات متعدد در این زمینه کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. در سال‌های اخیر محققانی نظیر فتح‌اللهی و جلالیان در حوزه بازفت استان چهارمحال (۳)، نائل در اکوسیستم‌های مرتعی و جنگلی ایران مرکزی (۴)، آذربین و همکاران و احمدی و همکاران در منطقه کوه‌رنگ استان چهارمحال و بختیاری در این زمینه مطالعاتی داشته‌اند (۱ و ۲). شاخص‌های استفاده شده در این مطالعات اغلب جرم مخصوص ظاهری، درصد کربن آلی، میانگین وزنی قطر خاکدانه‌ها، عناصر نیتروژن و فسفر و گاهی تنفس میکربی بوده است. نتایج کلی که از این تحقیقات به‌دست آمده بیانگر کاهش شدید کیفیت خاک در اثر تخریب جنگل‌ها و مراتع در غرب



شکل ۱. محدوده منطقه مورد مطالعه

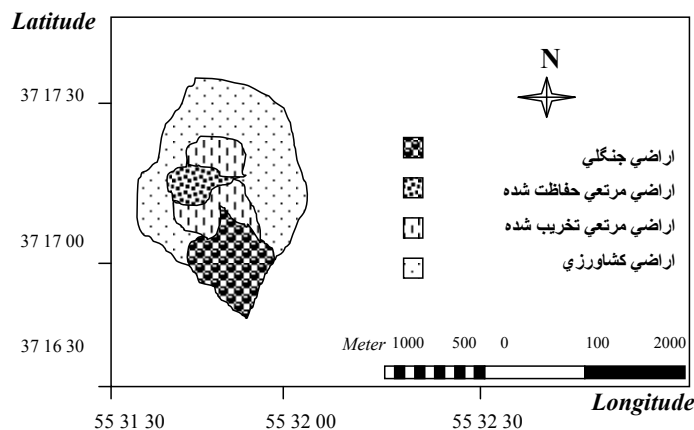
متوسط ۴۸ درصد است. میانگین بارش سالانه ۷۶۲ میلی متر و میانگین دمای سالانه ۱۵ درجه سانتی گراد گزارش شده است. کاربری های مختلف مانند، جنگل های طبیعی، اراضی کشاورزی و مرتع در منطقه قابل مشاهده است. جنگل های طبیعی شامل درختان بلوط و ممرز می باشد. اراضی کشاورزی زیر کشت محصولات گندم، جو، توتون و زیتون قرار داشته و اراضی مرتعی را گونه های مختلف خانواده رز پوشانده است. زیر حوزه مورد مطالعه به مساحت ۲۸۰ هکتار کاملاً روی رسوبات لسی قرار داشته و در حدود ۳۵ و ۴۰ درصد مساحت آن را به ترتیب، جنگل و اراضی کشاورزی پوشانده و ۲۵ درصد از مساحت زیر حوزه را اراضی مرتعی تشکیل داده است. اراضی مرتعی در اصل زمین های کشاورزی بوده که به وسیله سازمان های ذی ربط تحت قرق ۳۰ ساله قرار گرفته اند و با حذف عملیات کشاورزی و خاک ورزی، گیاهان مرتعی احیاء و جایگزین شده است. برخی از این اراضی مرتعی به وسیله دامها

کشور بوده است. جهت مقایسه این نتایج تغییرات کیفیت خاک در شمال کشور و بر روی مواد مادری لسی این مطالعه شکل گرفته است. مقاله حاضر بررسی تغییرات کیفیت در جنگل های شمال و روی مواد مادری لسی را عنوان مطالعه خود قرار داده است. به طور کلی اهدافی که از این مطالعه دنبال می شود شامل نقش جنگل تراشی و تبدیل اراضی جنگلی به زمین های کشاورزی بر کیفیت خاک در استان گلستان و نیز نقش قرق و تبدیل اراضی کشاورزی به مرتع بر شاخص های کیفیت خاک و در آخر نقش چرای بی رویه و تخریب مراتع بر این شاخص ها می باشد.

مواد و روش ها

منطقه مورد مطالعه

حوزه آبریز پاسنگ با موقعیت $37^{\circ}16'$ تا $37^{\circ}18'$ شمالی و 29° تا $55^{\circ}41'$ شرقی در ۲۰ کیلومتری شرق مینو دشت قرار دارد (شکل ۱). ارتفاع متوسط حوزه ۷۰۵ متر و شیب



شکل ۲. کاربری‌های مختلف در منطقه مورد مطالعه

اولسن، پتاسیم قابل جذب به روش عصاره‌گیری با استات آمونیم و اندازه‌گیری با فلیم فتومتر بودند (۱۳).

خصوصیات فیزیکی مورد آزمایش عبارت بودند از، جرم مخصوص ظاهری که با استفاده از سیلندرهای فلزی با حجم مشخص و توزین آنها اندازه‌گیری گردید، برآورد جرم مخصوص حقیقی به روش پیکنومتر، تخلخل با استفاده از جرم مخصوص ظاهری و حقیقی، هدایت اشباع به روش دارسی و پایداری خاکدانه‌ها که با استفاده از شاخص میانگین وزنی قطر خاکدانه‌ها (Mean Weight Diameter, MWD) به روش الک کردن تر اندازه‌گیری شد (۱۴).

به منظور برآورد خصوصیات زیستی خاک، اندازه‌گیری‌های زیر انجام شد، تنفس میکروبی به روش ظروف سر بسته و تیتراسیون برگشتی با سود باقی‌مانده (۱۸) انجام گرفت. آنزیم دهیدروژناز بر اساس تیمار با متانول و رنگ سنجی تری فنیل فرمازان (Tri Phenyl Formazan, TPF) اندازه‌گیری شد. ماده تری فنیل تترازولیوم کلراید در اثر احیاء به ماده تری فنیل فورمازان تبدیل که این ماده توسط تکنیک‌های رنگ سنجی قابل ارزیابی است. ارزیابی TPF به عنوان شاخصی در برآورد آنزیم دهیدروژناز در خاک استفاده می‌شود (۱۸). آنزیم ال اسپاراژیناز بر اساس تیمار خاک با محلول بافر ال اسپاراژین و تولوئن و اندازه‌گیری آمونیاک اندازه‌گیری می‌شود. بر این اساس که ال اسپاراژیناز در حضور آب موجب هیدرولیز ال اسپاراژین شده و

چرا شده و یا تحت کشت موقت قرار گرفته است و در حدود ۱۵ درصد از کل مساحت زیر حوزه را اراضی مرتعی تخریب شده تشکیل می‌دهد (شکل ۲).

انتخاب شاخص‌های کیفیت و نحوه آماده کردن نمونه‌ها

در پاییز سال ۱۳۸۲ نمونه برداری صورت گرفت. عمق نمونه‌برداری ۰ تا ۳۰ سانتی‌متر انتخاب گردید. ۲۰ نمونه به صورت تصادفی به منظور آزمایشات شیمیایی و ۱۰ نمونه به منظور برآورد تنفس میکروبی برداشت شد. هدایت اشباع با ۶ تکرار در هر کاربری اندازه‌گیری گردید و ۲۰ نمونه به منظور اندازه‌گیری پایداری خاکدانه انتخاب شد. فعالیت آنزیمی در نمونه‌های ترکیبی خاک مورد آزمایش قرار گرفت، به این صورت که ۲۰ نمونه خاک به صورت تصادفی از هر کاربری برداشت شد و خاک‌های هر کاربری با هم مخلوط و از این خاک ۵ تکرار به منظور آزمایش‌ها برداشت شد. کلیه نمونه‌ها در ظروف در بسته سریعاً به آزمایشگاه منتقل شده و سپس از الک ۲ میلی‌متری عبور داده شدند. خصوصیات شیمیایی مورد آزمایش شامل موارد کربن آلی اندازه‌گیری شده به روش والکلی بلک (۱۹)، مقادیر کربنات کلسیم معادل به روش تیتراسیون برگشتی اسید کلریدریک با هیدروکسید سدیم، ظرفیت تبادل کاتیونی با روش اشباع با استات سدیم و تعویض با استات آمونیم، نیتروژن کل به روش کلدال، فسفر قابل جذب به روش

بیشترین مقدار است (۳۲/۴۳ سانتی‌متر بر ساعت) که دلیل آن مقدار بیشتر مواد آلی در این خاک‌ها می‌باشد. با توجه به این نکته که تفاوت معنی‌داری بین خاک‌های مرتعی و کشاورزی وجود دارد، در نتیجه عملیات خاکورزی مهم‌ترین عامل مؤثر بر شاخص هدایت اشباع بیان می‌شود. در بررسی شاخص پایداری خاکدانه‌ها (میانگین وزنی قطر خاکدانه‌ها) مشاهده می‌شود که تفاوت معنی‌داری بین خاک‌های جنگلی و مرتعی وجود ندارد ولی این دو کاربری تفاوت معنی‌داری با خاک‌های کشاورزی دارند. میانگین وزنی قطر خاکدانه‌ها در اثر عملیات خاکورزی به یک سوم کاهش یافته و از ۱/۸۸ به ۰/۶۷ رسیده است (شکل ۳). نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که میزان مواد آلی مهم‌ترین عامل در ثبات خاکدانه‌ها در منطقه است و مطالعه لای این نکته را تأیید می‌کند (۱۲). گرچه اراضی مرتعی چندین سال تحت عملیات خاکورزی بوده متاهی با بهبود پوشش گیاهی، ثبات خاکدانه‌ها به منطقه بازگشته و میانگین وزنی قطر خاکدانه به ۲ تا ۲/۱ میلی‌متر رسیده که حتی بیشتر از خاک‌های جنگلی قبل از تغییر کاربری بوده است.

شاخص‌های شیمیایی

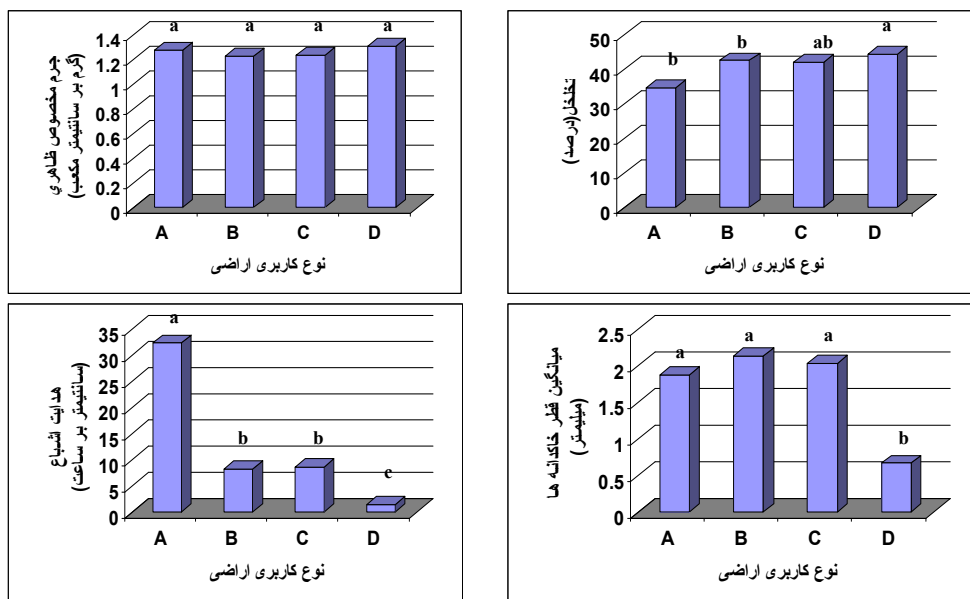
نتایج بررسی شاخص‌های شیمیایی در شکل ۴ آمده است. عملیات خاکورزی باعث به هم خوردن لایه‌های خاک و جابه‌جا شدن کاتیون‌های بازی از لایه‌های پایین‌تر به سطح خاک می‌شود. بنابراین pH خاک‌هایی که در زمان‌های قبل زیر کشت بوده (اراضی مرتعی سالم و تخریب شده) و خاک‌های تحت کشت کنونی به میزان ۰/۳ تا ۰/۴ بالاتر از خاک‌های جنگلی هستند. قرق اراضی کشاورزی که موجب ایجاد مراتع شده به دلیل عدم شخم خوردگی و اثر بارش طی سالیان قرق، مقداری از کاتیون‌های بازی منتقل شده به سطح خاک را مجدداً به لایه‌های زیرین منتقل می‌کند. به این دلیل pH، در خاک‌های مرتعی ۷/۳۲ نسبت به اراضی کشاورزی کمتر است، اگرچه این تفاوت از لحاظ آماری معنی‌دار نبود. در بررسی میزان کربنات کلسیم معادل خاک نیز نتایج مشابه به دست آمده است و افق کلسیک در

این عمل موجب تولید آل‌آسپاراتیک اسید و آمونیاک می‌گردد. میزان آمونیاک تولیدی رابطه مستقیم با فعالیت آنزیم دارد (۱۸). ارزیابی کیفی فرسایش خاک به روش دفتر مدیریت اراضی آمریکا (Bureau of Land Management, BLM) صورت گرفت. بر اساس این روش با استفاده از نقشه‌های توپوگرافی و عکس‌های هوایی، شکل زیرحوزه تعیین شده و در کاربری‌های مختلف هفت عامل حرکت خاک، وجود لاشبرگ سطحی، وضعیت سنگ‌ها، قطعات سنگی تحکیم یافته، وجود فرسایش شیاری، فرم آبراهه‌ها و وجود فرسایش خندقی بررسی شد. به هریک از این عوامل طبق جداول موجود نمره‌ای بین ۰ تا ۱۵ داده شده که مجموع نمرات بیانگر وضعیت کیفی فرسایش می‌باشد. تهیه این نقشه در کنار مطالعات کیفیت خاک صرفاً جهت مقایسه شاخص‌های کیفیت خاک با میزان فرسایش در هر کاربری صورت گرفت.

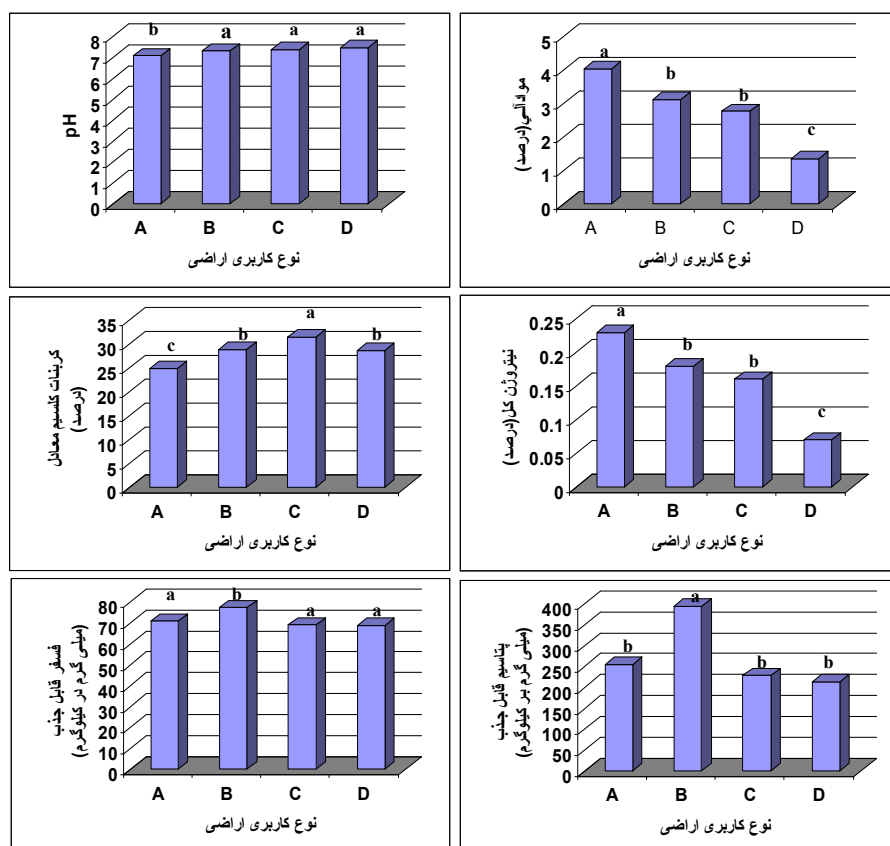
نتایج و بحث

شاخص‌های فیزیکی

بافت خاک منطقه مورد مطالعه، از رس سیلتی تا لوم رسی سیلتی متغیر است. وجود لایه‌های لسی با ضخامت زیاد در منطقه حساسیت عمق خاک را در برابر تغییر مدیریت کاهش داده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد عملیات خاک ورزی موجب کاهش ۶۶ درصد مواد آلی شده و به تبع آن جرم مخصوص ظاهری خاک را از ۱/۲۸ در اراضی جنگلی به ۱/۳۱ گرم بر سانتی‌متر مکعب در اراضی کشاورزی رسانده است (شکل ۱). در اراضی مرتعی به دلیل بالا رفتن مواد آلی (نزدیک به دو برابر) در اثر بهبود پوشش گیاهی نسبت به اراضی کشاورزی، جرم مخصوص کاهش یافته است. دلیل این کاهش عملیات خاکورزی و افزایش تخلخل می‌باشد. در اراضی کشاورزی به دلیل استفاده از وسایل خاکورزی، میزان دست خوردگی و تخلخل خاک به میزان ۱۰ درصد افزایش یافته است. نتایج به دست آمده با مطالعات فراس و همکاران مطابقت دارد (۹). میزان هدایت اشباع در خاک‌های جنگلی دارای



شکل ۳. نتایج شاخص‌های فیزیکی، به ترتیب (A, B, C, D) کاربری جنگل، مرتع تخریب شده، و زمین‌های کشاورزی است. و a, b, c, d طبقه بندی بر اساس آزمون دانکن در سطح ۵ درصد می‌باشد.



شکل ۴. نتایج شاخص‌های شیمیایی، به ترتیب (A, B, C, D) کاربری جنگل، مرتع تخریب شده، و زمین‌های کشاورزی است. و a, b, c, d طبقه بندی بر اساس آزمون دانکن در سطح ۵ درصد می‌باشد.

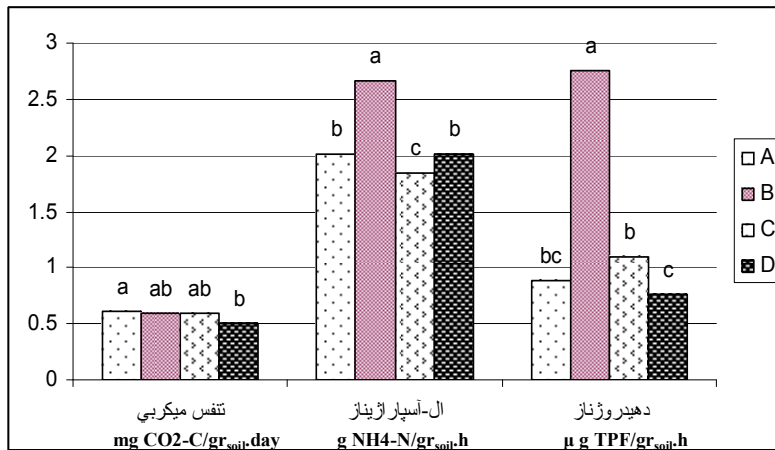
پروسه‌های شیمیایی و زیستی بر روی پراکنش فسفر خاک تأثیر دارند (۲۰). سیستم گسترش ریشه، مقدار و کیفیت مواد اضافه شده به خاک، فعالیت‌های آنزیمی برون سلولی، کلات‌های آلی تولید شده در خاک و فعالیت موجودات زنده خاک از جمله عواملی هستند که بر روی پراکنش فسفر مؤثرند. در منطقه مورد مطالعه، افزایش نزدیک به ۷ میلی‌گرم در کیلوگرم خاک در میزان فسفر قابل استفاده در خاک در اراضی مرتعی به دلیل کارایی بالای پوشش مرتعی در آزاد کردن و جذب فسفر نسبت به درختان جنگلی و محصولات کشاورزی است.

میزان پتاسیم قابل استفاده خاک در اراضی تحت مطالعه به این ترتیب می‌باشد، اراضی مرتعی، جنگل، مرتع تخریب شده و در آخر اراضی کشاورزی. مقدار پتاسیم با قطع درختان جنگلی و افزایش عملیات کشاورزی و در نتیجه افزایش شستشوی این عنصر و انتقال به لایه‌های پایینی خاک از ۲۵۴/۴ به ۲۱۴ (میلی گرم بر کیلوگرم) کاهش یافته است. افزایش پتاسیم در اراضی مرتعی تا ۳۹۴ (میلی گرم بر کیلوگرم) ممکن است به دلیل افزایش هوا دیدگی کانی‌های حاوی پتاسیم باشد که در خاک‌های لسی درصد زیادی از کانی‌ها وجود دارد. در اراضی کشاورزی نیز همین شرایط وجود داشته ولی شستشوی این عنصر و انتقال به لایه‌های زیرین یا خروج کامل بقایای گیاهی از طریق محصولات موجب کاهش مقدار پتاسیم شده است. کات عقیده دارد که هوادیدگی خاک‌های لسی باعث آزاد شدن پتاسیم در خاک شده و این آزاد سازی به حدی است که نیاز خاک را به کودهای پتاسیم مرتفع می‌کند (۷). باین حال افزایش پتاسیم در خاک‌های مرتعی ممکن است به دلیل توانایی بالای گیاهان مرتعی در جذب پتاسیم از لایه‌های زیرین خاک و آزادسازی آن به وسیله بقایای گیاهی به لایه سطحی است. نتایج نشان داد تغییر کاربری اراضی روی ظرفیت تبادل کاتیونی اثر چندانی نداشته و از حدود ۱۳/۲ در اراضی جنگلی تا ۱۲/۹۷ (میلی اکی والان در ۱۰۰ گرم خاک) در اراضی کشاورزی متغیر است. در اراضی مرتعی حفاظت شده ۱۳/۱۶ و در مرتع تخریب شده ۱۳ (میلی اکی والان در ۱۰۰ گرم خاک) میباید که از

خاک‌های منطقه دیده شده است. عملیات خاکورزی موجب انتقال کربنات کلسیم معادل از عمق‌های پایین‌تر به سطح خاک شده، بنابراین درصد کربنات کلسیم معادل سطحی اراضی جنگلی ۴ درصد کمتر از کاربری کشاورزی است.

میزان مواد آلی، به دلیل نسبت بالای افزایش مواد گیاهی تازه و تجزیه پایین در اراضی جنگلی در عمق سطحی خاک، به نزدیک ۴ درصد رسیده است. عملیات کشاورزی به دلیل بهبود وضعیت تهویه، موجب افزایش شدت تجزیه مواد آلی شده بنابراین مقدار مواد آلی در اراضی کشاورزی به ۱/۳ درصد کاهش می‌یابد. قرق اراضی کشاورزی و جایگزینی گیاهان مرتعی باعث افزایش مواد آلی در خاک تا ۳/۱۴ درصد شده است. این نتایج با تحقیقات فتح‌اللهی و نائل همخوانی دارد (۳ و ۴). به نظر می‌رسد گیاهان مرتعی با تراکم مطلوب، اثر مثبتی بر روی میزان مواد آلی خاک داشته است. حذف قرق و چرای احیام در این اراضی مرتعی موجب کاهش مواد آلی تا ۰/۵ درصد شده است، گرچه این کاهش از لحاظ آماری معنی‌دار نیست.

اگر چه گیاهان نقش مهمی در تنظیم وضعیت زیستی و شیمیایی محیط، از طریق اثر بر تعادلات عناصر دارد با این حال فعالیت‌های انسانی بر روی مخزن عناصر غذایی تأثیر زیادی دارد. آتش زدن بقایای گیاهی، کاهش پوشش، تغییر کاربری اراضی و عملیات کشاورزی باعث تغییر میزان عناصر غذایی در خاک می‌شود (۱۱). در منطقه مورد مطالعه، تبدیل اراضی جنگلی به زمین‌های کشاورزی و ایجاد قرق تأثیر متفاوتی بر روی عناصر غذایی دارد. میزان نیتروژن کل رابطه مستقیم با درصد مواد آلی دارد که موافق با تحقیقات سانچز مارانون و همکاران است (۱۶). نیتروژن در اثر تبدیل جنگل به اراضی کشاورزی تقریباً به میزان یک سوم کاهش یافته است. قرق اراضی کشاورزی و تبدیل این اراضی به مراتع باعث افزایش این شاخص به میزان بیش از دو برابر شده است. به نظر می‌رسد تجزیه ریشه و جذب توسط گیاهان، نقش مهمی در پراکنش نیتروژن کل در خاک دارد. ژایونگ ون عقیده دارد که



شکل ۵. نتایج شاخص‌های زیستی، به ترتیب (A, B, C, D) کاربری جنگل، مرتع تخریب شده، و زمین‌های کشاورزی است. و a, b, c, d طبقه بندی بر اساس آزمون دانکن در سطح ۵ درصد می‌باشد.

بهبود وضعیت فیزیکی و تهویه خاک به دلیل عملیات خاکورزی باعث افزایش فعالیت‌های آنزیمی شده است. بادیان و چرت نتایج مشابهی به دست آوردند (۵). در مطالعات ایشان، فعالیت آنزیم‌های بتاگلوکوزیداز، آمیلاز، کیتاناز، زایلاناز در تناوب‌های گیاهی و کاربری‌های مختلف با میزان کربن آلی هیچ رابطه مستقیمی نشان نداده است.

تغییرات در رده بندی خاک

مشاهدات ریخت شناسی صحرائی و نیز تفسیر کارت‌های تشریح خاکرخ‌ها، اراضی جنگلی و مرتعی را در زیر گروه Typic Calcixerolls و اراضی کشاورزی را در Typic Calcixerupt و Calcic Haploxeralfs قرار داده است. در واقع با تغییر نوع کاربری، خاک از راسته Mollisols که یک خاک غنی با مواد آلی فراوان می‌باشد به خاک‌هایی با افق سطحی حاوی مواد آلی کمتر، Alfisols و Inceptisols تبدیل شده است. علت اصلی این تغییر را می‌توان در کاهش درصد مواد آلی و نیز کاهش ضخامت افق Mollic دانست.

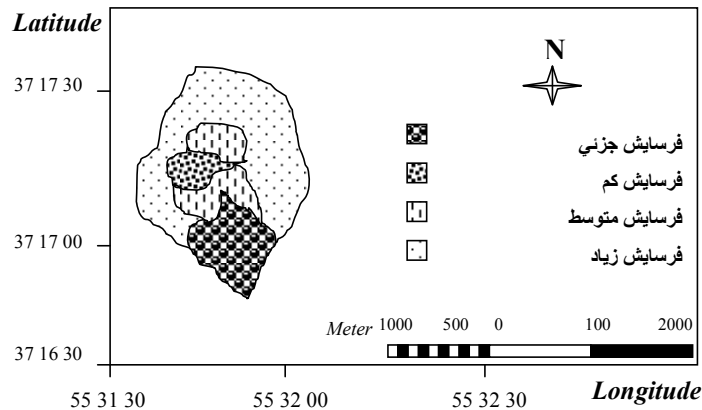
شدت فرسایش بر اساس روش BLM

نتایج مربوط به بررسی شدت فرسایش به کمک روش BLM

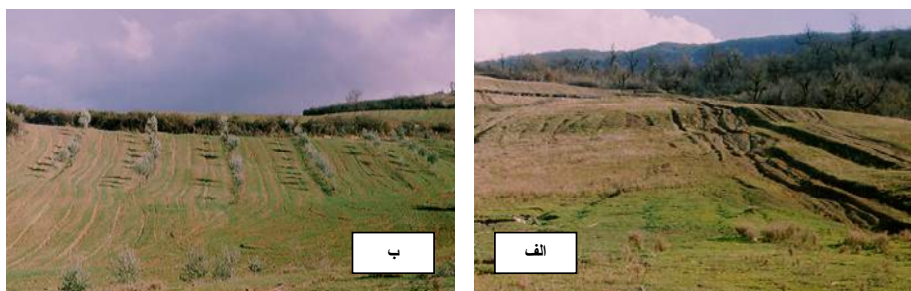
لحاظ آماری تفاوت‌ها معنی داری بین این ارقام وجود نداشته که شاید به دلیل تفاوت‌ها در میزان مواد آلی باشد.

شاخص‌های زیستی

مقدار بالای تنفس در اراضی جنگلی مربوط به مقدار بالای مواد آلی و نیز اضافه شدن مواد تازه در این اراضی است. کاهش مواد آلی در اراضی کشاورزی به دلیل عملیات خاکورزی موجب کاهش تنفس میکروبی شده است. با ایجاد شرایط قرق، مقدار تنفس بالا رفته است. به نظر می‌رسد مواد آلی خاک نقش تعیین کننده ای در میزان تنفس میکروبی دارد. نتایج مشابه توسط نائل (۱۳۸۰) به دست آمده است (۴). دو آنزیم ال-آسپارازیناز و دهیدروژناز به منظور بر آورد فعالیت‌های آنزیمی در خاک مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتایج نشان داد که فعالیت هر دو آنزیم در اراضی مرتعی دارای مقادیر بیشتری نسبت به جنگل‌های طبیعی و اراضی کشاورزی است و بر خلاف تنفس میکروبی رابطه مستقیمی با میزان مواد آلی خاک ندارد (شکل ۵). تفاوت در کیفیت مواد آلی اضافه شده به خاک به عنوان بستری موجودات زنده احتمالاً عامل تأثیر گذارتری نسبت به کمیت مواد آلی بر روی فعالیت‌های آنزیمی در این منطقه بوده است. تغییر نوع پوشش گیاهی و افزایش گیاهان مرتعی با تراکم مطلوب و نیز



شکل ۶. شدت فرسایش در منطقه به روش BLM



شکل ۷. بروز اشکال فرسایش گالی در اراضی مرتعی تخریب شده (الف) و فرسایش شیاری در اراضی کشاورزی (ب)

مرتعی قابل توجه است، وجود شیاریهای قدیمی و آبراهه‌هایی است که مربوط به شدت فرسایش بالا در ابتدای ایجاد قرق است. در این مرحله، فقدان پوشش و نیز فقدان عملیات کشاورزی، تشدید فرسایش و ایجاد شیاریها و آبراهه‌ها را موجب شده و این وضعیت تا زمان استقرار کامل پوشش گیاهی ادامه داشته است. بنابراین شکل ارائه شده، شکل فرسایش در حال حاضر است. با تخریب پوشش مراتع توسط چرای مفرط و کشت‌های مقطعی، شدت فرسایش بالا رفته به حدی که شیاریهای بزرگ و گالی در این کاربری به چشم می‌خورند (شکل ۷).

نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان داد تخریب جنگل‌ها موجب کاهش شدید کیفیت خاک و آماده سازی این اراضی برای فرسایش شده است. بر آورد شاخص‌های فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی

در شکل ۶ آمده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در اراضی جنگلی فرسایش ناچیز است. وجود پوشش درختی به همراه لاشبرگ سطحی مانع از برخورد قطرات باران به زمین و حرکت ذرات توسط روان آب می‌شود. با قطع درختان و تجزیه لاشبرگ سطحی، پیوند بین ذرات سست شده و آماده برای فرسایش می‌گردند. در عین حال انجام عملیات خاکورزی سالیانه موجب شده شیاریهایی که به دلیل روان آب ایجاد می‌شود از بین رفته و از پیشرفت فرسایش جلوگیری شود، ضمن این‌که افزایش تخلخل باعث افزایش نفوذ روان آب می‌شود. با این حال فقدان پوشش و بقایای گیاهی در سطح و نیز در برخی از قطعات، شخم زدن غلط در جهت شیب موجب شده شدت فرسایش نسبت به اراضی جنگلی بالاتر باشد و شیاریهایی هم به چشم بخورد.

با ایجاد قرق و بازگشت پوشش گیاهی، وضعیت فرسایش در منطقه به حالت مطلوب بازگشته است. نکته‌ای که در اراضی

منطقه باشد. به نظر می‌رسد اعمال عملیات خاکورزی موجب بهبود وضعیت تهویه، نفوذ و تخلخل و در کل وضعیت فیزیکی خاک اراضی کشاورزی نسبت به اراضی جنگلی شده و اعمال قرق با بازگشت ماده آلی به خاک، وضعیت شیمیایی و بیولوژیکی خاک را نسبت به اراضی کشاورزی بهبود بخشیده است. ذکر این مسأله ضروری است که گر چه کیفیت خاک در اراضی تحت قرق وضعیت بهتری نسبت به کاربری‌های دیگر دارد ولی این به معنی پیشنهاد تبدیل اراضی جنگلی به مرتعی به منظور بالا بردن کیفیت خاک نیست، زیرا جنگل‌ها در تعادل اکوسیستم نقش داشته و باعث پایداری اراضی می‌شوند. هر گونه دست بردن در سیستم کلی اکوسیستم باعث به هم خوردن این تعادل شده که گاهاً جبران ناپذیر است. این مسأله در مورد خاک‌های لسی که بیشتر حاوی ذرات در حد اندازه سیلت هستند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. به نظر می‌رسد نقش فرسایش و عملیات‌های حفاظتی باید با ذکر اولویت در مطالعات کیفیت خاک گنجانده شود.

نشان داد ایجاد قرق تأثیر شگرفی بر بازگشت کیفیت خاک به اراضی کشاورزی تحلیل رفته در اثر تخریب جنگل‌ها داشته است. مهم‌ترین تأثیر، افزایش نزدیک به سه برابر مواد آلی به خاک است. افزایش این مقدار مواد آلی باعث بهبود شاخص‌های فیزیکی و شیمیایی دیگر می‌شود. خاک اراضی مرتعی (اراضی کشاورزی قرق شده) نسبت به خاک جنگل‌های طبیعی از لحاظ کیفیت فیزیکی و در مقایسه با خاک کشاورزی از لحاظ کیفیت شیمیایی وضعیت مطلوب‌تری داشته و از لحاظ شاخص‌های زیستی از دو کاربری دیگر نیز شرایط بهتری را دارا می‌باشد. نتایج نشان داد که فعالیت دو آنزیم، دهیدروژناز و آل آسپاراژیناز در اراضی مرتعی دارای مقادیر بیشتری نسبت به جنگل‌های طبیعی و اراضی کشاورزی است و بر خلاف تنفس میکروبی رابطه مستقیمی با میزان مواد آلی خاک ندارد. تفاوت در کیفیت مواد آلی اضافه شده به خاک به عنوان بستره موجودات زنده به نظر می‌رسد که عامل تأثیر گذارتری نسبت به کمیت مواد آلی، روی فعالیت‌های آنزیمی در این

منابع مورد استفاده

- احمدی، ع.، م. حاج عباسی و ا. جلالیان. ۱۳۸۱. اثر تغییر کاربری اراضی مرتعی بر دیمکاری در منطقه دوراهان استان چهارمحال و بختیاری. مجله علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی ۶(۱): ۱۰۳-۱۱۴.
- آذربین، م.، ا. جلالیان، و م. کریمیان اقبال. ۱۳۸۲. بررسی تأثیر تغییر کاربری اراضی بر روی برخی خصوصیات خاک در منطقه کوهرنگ استان چهارمحال و بختیاری. چکیده مقالات هشتمین کنگره علوم خاک ایران، دانشگاه گیلان، ۸۸۴ - ۸۸۵.
- فتح‌اللهی، ح و ا. جلالیان. ۱۳۸۰. بررسی اثرات تغییر استفاده از اراضی بر برخی از خصوصیات فیزیکی-شیمیایی خاک در حوزه بازفت استان چهارمحال و بختیاری. گزارش نهایی مطالعه موردی، مرکز تحقیقات منابع طبیعی و امور دام استان چهارمحال و بختیاری، ۵۳-۶۲.
- نائل، م. ۱۳۸۰. مطالعه تخریب اراضی به کمک شاخص‌های کیفیت خاک و تغییرات مکانی آنها در اکوسیستم‌های مرتعی و جنگلی ایران مرکزی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه صنعتی اصفهان.
- Badiane, N., J. Chotte, E. Pate, E. Masse, and C. Rouland. 2000. Use of soil enzyme activities to monitor soil quality in natural and improved fallows in semi-arid tropical regions. *Appl Soil Ecol*, 18: 229-23.
- Burger, J. A. and D.L. Kelting. 1999. Using soil quality indicators to assess forest stand management. *For. Ecol. Manage*: 122: 155-156.
- Catt, J. 2001. The Agricultural importance of loess. *Earth Sci. Rev.* 54: 213-224.
- Doran, J. W. and T. B. Parkin. 1996. Quantitative indicators of soil quality: a minimum data set. *In: Doran, J. W., Jones, A.J. (Eds.), Methods for Assessing Soil Quality. Soil Science Society of America, Special Publication*, 49: 25-37.
- Ferreras. L. A., L. Costa. and S. Pecorari. 2000. Effect on no tillage on some soil physical properties of a structural degraded petrocalcic paleudoll of the southern pampa of Argentina. *Soil&Tillage Research*, 54: 31-39.

10. Kay, B. D. 1990. Rates of change of soil structure under different cropping systems. *Adv. Soil Sci.* 12: 1–52.
11. Kiss, S., M. Dragan-Bularda. and D. Radulescu. 1975. Biological significance of enzymes in soil. *Adv. Agron.* 27: 25–91.
12. Lai, R. 1997. Residue management, conservation tillage and soil restoration for mitigation greenhouse effects by CO₂-enrichment. *Soil and Tillage Res.* 81:81-107.
13. Page. A.L., R.H. Miller D.R. Keeney. 1992. Methods of Soil Analysis, *In: II. Chemical and mineralogical properties.* SSSA Pub., Madison. 1159 p.
14. Page. A.L., R.H. Miller D.R. Keeney. 1992. Methods of Soil Analysis, *In: II. Physical and properties.* SSSA Pub. Madison. 1750 p.
15. Romig, D. E., M. J. Garlynd and R. F. Harris. 1996. Farmer-based assessment of soil quality: a soil health scorecard. *In: Doran, J. W., Jones A. J. (Eds.), Methods for Assessing Soil Quality.* Soil Science Society of America, Special Publication, 49: 39–60.
16. Sanchez-Maranon, M., M., Soriano, G. Delgado and R. Delgado. 2002. Soil quality in Mediterranean mountain environment: effect of land use change. *Soil Sci. Soc. Am. J.* 66: 948-958.
17. Schoenholtz, S. 2000. A review of chemical and physical properties as indicators of forest soil quality: challenges and opportunities. *Forest Ecology and Management*, 138: 13-28.
18. Tabatabai, M. A. 1994. *Enzymes.* PP. 775–833. *In: Weaver, R. W., Augle, S., Bottomly, P. J., Berdick, Q., Smith, S., Tabatabai, A., Wollum, A. (Eds.), Methods of Soil Analysis. Part 2, Microbiological and Biochemical Properties, No. 5.* Soil Sci. Soc. Am., Madison,
19. Walkley A. and I. A. Black 1934. An examination of Degtjareff method for determining soil organic matter and a proposed modification of the chromic acid in soil analysis, *Experimental soil science* 79: 459-465.
20. Xiongwen, Ch. Li. Bai-Lian 2003. Change in soil carbon and nutrient storage after human disturbance of primary Korean pine forest in Northern China. *Forest Ecol. and Manag.* 186: 197-206.